

## Compensation for Factors of Production's Services under Uncertainty: Fixed Payment versus Profit-Loss Sharing Methods

Karim Eslamloueyan\*

### Abstract

This article is an extension of the Eslamloueyan (2015). One of the key findings of that research is that the profit doesn't need to belong to only one production factor, but other inputs can also share in the profit. In addition, the economic principle that those who bear the risks are entitled to profit does not contradict Islamic viewpoints. Using a simple model, we compare the distribution system based on fixed payment to the profit-loss sharing system under uncertainty. Additionally, our framework allows us to examine Ayatollah Sadr's theory regarding the share of the Mamluk material owner in production. We argue that there is no difference between the fixed payments and the profit-loss sharing methods to compensate the services of production factors in the equilibrium under the certainty case. However, when there is uncertainty, our results suggest that replacing the fixed payment system with a profit-loss sharing system is more compatible with distributive justice and better maintains human dignity. Hence, to better compensate for the services of different factors of production, governments should take specific measures to promote a profit-loss-sharing system. Our findings might be used to develop a theory of profit for an economic system with an Islamic perspective.

**Keywords:** Factors of Production, Uncertainty, Fixed Payment, Profit-Loss Sharing, Distributive Justice.

**Classification JEL:** E24, E25, D33.

---

\* PhD, Professor, Department of Economics, Shiraz University, Shiraz, Iran/  
keslamlo@rose.shirazu.ac.ir

## جبران خدمات عوامل تولید در شرایط عدم اطمینان:

### اجرت ثابت در مقابل مشارکت در سودوزیان

کریم اسلاملوئیان\*

#### چکیده

یکی از یافته‌های اسلاملوئیان (۱۳۹۴) این است که لازم نیست سود فقط متعلق به یک عامل تولید باشد؛ بلکه دیگر نهاده‌ها نیز می‌توانند در سود شریک شوند. افزون‌براین، این اصل که پذیرش خطرات ناشی از نااطمینانی توسط یک عامل تولید، می‌تواند منشأ استحقاق سود برای آن باشد، تعارضی با نگرش اسلامی ندارد. این تحقیق با استفاده از یک الگوی ساده، مقاله اسلاملوئیان (۱۳۹۴) را گسترش داده و به مقایسه نظام توزیعی مبتنی بر پرداخت اجرت قطعی به عوامل تولید با نظام مبتنی بر مشارکت در سودوزیان در شرایط عدم اطمینان می‌پردازد. همچنین، چارچوب طراحی شده، امکان بررسی دیدگاه آیت‌الله صدر در خصوص سهم ماده مملوک در تولید را فراهم می‌کند. نشان داده می‌شود که در شرایط اطمینان و تعادل تفاوتی میان پرداخت اجرت قطعی به عوامل تولید با روش مشارکت در سود وجود ندارد. اما در شرایط عدم اطمینان جایگزینی نظام پرداخت اجرت با یک نظام مبتنی بر مشارکت در سودوزیان تعارضی با رویکرد اسلامی برای توزیع سهم عوامل تولید اعم از نیروی کار، سرمایه فیزیکی و حتی ماده اولیه ندارد و بلکه با عدالت توزیعی سازگارتر است و با محدود کردن مزدبگیری کرامت انسانی نیز بهتر حفظ می‌شود؛ زیرا عدالت، معیار اصلی برای تعیین نوع قراردادها و انتخاب باید‌ها و نباید‌های سیاستی برای یک اقتصاد مبتنی بر اصول اسلامی است. بنابراین، حکومت‌ها باید با در نظر گرفتن عناصر زمان و مکان، سیاست‌های مناسب را برای جبران عادلانه خدمات عوامل تولید از طریق تشویق به مشارکت نهاده‌ها در سود را در دستور کار خود قرار دهند. یافته این پژوهش می‌تواند در راستای ساخت یک نظریه سود برای یک نظام مبتنی بر مشارکت در سود با رویکرد اسلامی به کار گرفته شود.

**واژگان کلیدی:** جبران خدمات عوامل تولید، عدم اطمینان، اجرت ثابت، مشارکت در سودوزیان، عدالت توزیعی

طبقه‌بندی JEL: E24, E25, D33

## ۱. مقدمه

این پژوهش در راستای گسترش بحث توزیع درآمد و استحقاق سود در مقاله اسلاملوئیان (۱۳۹۴) است. وی نظریه سود نئوکلاسیکی را بررسی و نقد و آن را با دیدگاه‌های پژوهشگران مسلمان مقایسه می‌کند. یکی از نتایج مهم آن مقاله این است که در یک اقتصاد اسلامی لازم نیست سود فقط متعلق به یک عامل تولید مانند سرمایه یا کارآفرین باشد؛ بلکه کار و دیگر نهاده‌ها نیز می‌توانند در سود شریک شود. افزون‌براین، این اصل که پذیرش خطرات ناشی از نااطمینانی توسط عوامل تولید منشأ استحقاق سود است، منافاتی با نگرش اسلامی ندارد. بحث‌های عمده‌ای که در ادبیات مربوط به مکتب اقتصاد اسلامی صورت گرفته بر روی حرام بودن گرفتن ربا از قرض صورت متمرکز بوده و راه‌حل آن را نیز مشارکت در سودزبان به جای وام ربوی دانسته‌اند.

نکته‌ای که اقتصاددانان مرسوم در بحث تولید بر آن تکیه می‌کنند، نگاه به سرمایه فیزیکی به‌عنوان یکی از عوامل مهم تولید در کنار دیگر عوامل مانند کار و انرژی است. اکنون سؤال این است که آیا راه‌حل مشارکت در سودزبان برای قرض (سرمایه مالی) قابلیت گسترش به دیگر عوامل تولید از جمله نیروی کار و سرمایه فیزیکی و طبیعی را دارد؟ با توجه به تأکید نظام اقتصاد اسلامی بر عدالت به‌عنوان یکی از اصول اصلی، پرسش مهم این است که آیا بین دو روش الف. پرداخت قطعی و ب. مشارکت در سود برای جبران خدمات کار، سرمایه فیزیکی و ماده اولیه یا سرمایه طبیعی در تولید، کدام یک عادلانه‌تر یا منصفانه‌تر است؟

هدف این پژوهش گسترش یافته‌های اسلاملوئیان (۱۳۹۴) به‌عنوان مقدمه‌ای برای تخصیص عادلانه سود و در راستای طراحی نظریه سود در یک اقتصاد مشارکتی است. با استفاده از یک الگوی ساده نشان داده می‌شود که جایگزینی الگوی پرداخت اجرت قطعی با الگوی مشارکت در سود برای جبران خدمات عوامل تولید به عدالت سازگارتر است و بهتر می‌تواند کرامت انسانی را حفظ کند.

## ۲. پیشینه پژوهش

بخش مهمی از تحقیقات در اقتصاد اسلامی به حرمت مازاد بر قرض یا همان ربا تمرکز دارد؛ اما به جبران خدمات کار و سرمایه‌های فیزیکی و طبیعی کمتر پرداخته شده است. در خصوص عامل کار در تولید، بسیاری از اقتصاددانان مسلمان و اسلام‌شناس‌ها بر پرداخت سهم نیروی کار از سود به‌جای پرداخت دستمزد ثابت تأکید می‌کنند؛ به طوری که برخی از فقها مانند آیت الله جوادی آملی (۱۳۹۳) حتی بر کراهت داشتن اخذ اجرت ثابت یا مزدبگیری توسط کارگر تأکید کرده‌اند.

ایشان اظهار می‌کنند که در روایات از مزدور دیگران شدن نهی شده به طوری که مرحوم کلینی در کافی «کتاب المعیشه» بیان می‌کند که مزدبگیری باعث کاهش روزی می‌شود.<sup>۱</sup>

در ادبیات اقتصادی، روش‌های مختلف برای جبران خدمات تولید به کار گرفته می‌شود. دو روش عمده مورد استفاده عبارت‌اند از: الف. پرداخت اجرت قطعی مانند دستمزد برای نیروی کار یا پرداخت اجاره مشخص برای به‌کارگیری سرمایه فیزیکی و ب. مشارکت میان عوامل در فرایند تولید. در حوزه اقتصاد متعارف الگوسازی با فرض پرداخت دستمزد به کارگر طراحی می‌شود؛ اما عده‌ای از اقتصاددانان اعم از مسلمان مانند زبیر حسن (۱۹۸۳ و ۲۰۰۸)، دادگر و دیگران (۱۳۹۲) یا غیرمسلمان مانند وایزمن<sup>۲</sup> (۱۹۸۴، ۱۹۸۵ و ۱۹۸۷) بر مزایای استفاده از قراردادهای مشارکت کارگران در سود به جای استفاده از نظام مزدبگیری تأکید می‌کنند.

در این قسمت، کارهای انجام‌شده در این باره مرور می‌شود. برای نمونه، میرمعزی (۱۳۸۴) می‌نویسد: در اسلام دو بازار وجود دارد؛ در بازار اول نیروی کار براساس مزد ثابت استخدام می‌شود و در بازار دوم، پاداش نیروی کار بر مبنای سهمی از سود داده می‌شود؛ البته می‌توان از ترکیبی از مزد و سهمی از سود استفاده کرد که البته آن سهم در بازار تعیین می‌شود.<sup>۳</sup> میرمعزی (۱۳۸۴) در کتاب اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، یک الگوی عرضه و تقاضای نیروی کار را در نظر می‌گیرد که به‌طور هم‌زمان دارای دو نظام مبتنی بر مزدبگیری و مشارکت در سود است.<sup>۴</sup> دادگر و دیگران (۱۳۹۲) معتقدند که الگوی مشارکتی نسبت به الگوی مزدبگیری برتری و مزیت دارد.

شعبانی و نجفی علمی (۱۳۹۲) نظام‌های مزدبگیری را در چارچوب یک الگو در سطح کلان بررسی کرده‌اند. آنها معتقدند از بین روش‌های مختلف مزدبگیری، الگوی مشارکتی به معیارهای عدالت در توزیع درآمد و کارکرد مناسب‌تر اقتصادی، نزدیک‌تر است. از دید آنها الگوی مشارکتی با افزایش بهره‌وری و تولید و تقاضای متوازن‌تر، در جلوگیری از رکود موفق‌تر عمل می‌کند. همچنین، تأکید دارند که مشارکت در سود باعث رضایت‌مندی بیشتر کارگران می‌شود.

اسلاملوئیان (۱۳۹۴) اجیرشدن کارگر در برابر مزد ثابت را مکروه می‌داند و بر مشارکت دادن نیروی کار در سود به جای پرداخت مزد قطعی تأکید می‌کند. به اعتقاد وی، برای حفظ کرامت انسانی و افزایش انگیزه کار، نظام مشارکت دادن نیروی کارگر مؤثرتر است.

۱. به بحث‌های آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۹۳) در خصوص شاخص‌های توسعه اسلامی مراجعه شود.

2. Weizman.

۳. میرمعزی معتقد است آنچه وایزمن و دیگران اعم از اقتصاددانان مسلمان و غیرمسلمان در خصوص مشارکت نیروی کار در سود مطرح کرده‌اند، این است که نیروی کار بخشی از مزد خود را به‌صورت مشارکت در سود دریافت کند؛ اما تعیین سهم وی در بازار از نظر دور مانده است. ایشان بر اهمیت تعیین سهم مشارکت نیروی کار در بازار تأکید می‌کند.

۴. برای جزئیات به بخش ششم، فصول اول تا سوم کتاب میرمعزی (۱۳۸۴) مراجعه شود.

خاندوزی و افسری (۱۳۹۷) با تعمیم تابع هدف کارفرما و با فرض رفتار عادلانه افراد در حوزه تولید به بررسی سهم عادلانه عوامل تولید می‌پردازند. تأکید آنها بر نقش کارفرماها در تخصیص بخشی از سود به‌عنوان پاداش نیروی کار است. به باور آنها این راهکار وضعیت رفاهی نیروی کار را بدون اثر منفی بر تقاضای نیروی کار و اشتغال بهبود می‌بخشد و با عدالت سازگار است. در پایان پیشنهاد می‌کنند از ابزارهای ترویجی و مشوق‌های اقتصادی جهت ایجاد انگیزه لازم برای کارفرماها برای مشارکت دادن کارگران در سود استفاده شود.

معروف‌ترین فرد در میان اقتصاددانان غربی، وایزمن<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) است که در چندین مقاله بر اهمیت قراردادهای مبتنی بر پرداخت سود به‌جای دستمزد برای نظام سرمایه‌داری تأکید کرده است. او با ساخت الگو تلاش می‌کند که ثابت کند پرداخت اجرت ثابت به نیروی کار باعث افزایش بیکاری، رکود تورمی و بی‌ثباتی اقتصاد می‌شود؛ درحالی‌که شریک کردن کارگرها در سود اثر معکوس دارد؛ البته ایشان به سهم دیگر عوامل تولید از سود پرداخته و تمرکز او بر مشارکت نیروی کار است.

وی با ساخت الگوهایی می‌کوشد نشان دهد که قراردادهای مشارکت کارگر در سود به‌جای پرداخت مزد ثابت باعث کارتر شدن، کاهش بیکاری، و ثبات بیشتر اقتصاد سرمایه‌داری می‌شود. وایزمن (۱۹۸۵) معتقد است مشارکت کارگر در سود را می‌توان برای حل مسئله تقابل میان تورم و بیکاری در دوره‌های رکود و رونق نوعی سیاست اقتصاد کلان برای نظام سرمایه‌داری دانست. این کار باعث می‌شود رفاه اجتماعی بیشتر از حالت پرداخت مزد ثابت باشد و توزیع درآمد نیز عادلانه‌تر شود. وایزمن می‌نویسد: «شکست در هماهنگی»<sup>۲</sup> باعث بیکاری می‌شود و این مسئله زمینه دخالت دولت را برای رفع مشکل فراهم می‌کند؛ البته وی بیان می‌کند که دخالت دولت در اقتصاد اختلال زاست؛ اما این ضرر در مقایسه با زیان ناشی از رفاه از دست‌رفته کوچک است. وایزمن به‌منظور حل مشکل بیکاری در یک جهان نامطمئن، مشارکت دادن کارگرها در سود به‌جای مزدبگیری را راه‌حل مناسبی برای ایجاد تثبیت اقتصادی می‌داند. در این صورت به دخالت دولت برای کاهش بیکاری، که خود می‌تواند باعث اختلال در اقتصاد شود، دیگر نیاز نخواهد بود. پیشنهاد مشخص وایزمن (۱۹۸۵) برای ایجاد انگیزه برای استفاده از نظام مشارکت کارگر توسط دولت به‌کارگیری روش‌هایی مانند تخفیف مالیاتی در صورت اعمال سیستم مشارکت در سود است.

بسیاری از اقتصاددانان مسلمان استفاده از نظریه‌های اقتصاد متعارف را برای عرضه و تقاضای کار و سرمایه فیزیکی برای اقتصاد اسلامی بدون مانع می‌دانند. از نظر آنها تولید نهایی می‌تواند مبنای تقاضا برای عوامل تولید قرار گیرد. تنها نگرانی این است که در اقتصاد اسلامی اجاره

1. Weitzman

2. Coordination failure

کالاهای سرمایه‌ای باید واقعاً براساس نرخ اجاره و نه نرخ بهره باشد. فهیم‌خان<sup>۱</sup> (۱۹۹۰، ص ۳۹) می‌نویسد: بهره‌وری نهایی<sup>۲</sup> تعیین‌کننده تقاضا برای منابع انسانی و سرمایه فیزیکی است که با پرداخت اجرت<sup>۳</sup> به کار گرفته می‌شوند.

در میان اقتصاددانان مسلمان، زبیرحسین (۱۹۸۳ و ۲۰۰۸) نیز پیشنهاد می‌کند که برای کارگر یک حداقل دستمزد ثابت تعیین شود تا کارگرها بتوانند برای رفع حداقل نیازهای معیشتی کارگران یک حداقل درآمد ثابتی داشته باشند؛ البته مازاد بر آن مزد ثابت حداقلی را از کارگرها از طریق مشارکت در سود بنگاه به دست آورند (حسن، ۲۰۰۸، ص ۶-۷). دیدگاه وی از جهت شریک کردن کارگر در تولید به جای پرداخت مزد ثابت قطعی مشابه با نظر وایزمن (۱۹۸۵) مبتنی بر مشارکت دادن کارگران در سود، نزدیک است.

زبیرحسین برای نشان دادن اهمیت توجه به بازده نیروی کار به بررسی نقش زمین به‌عنوان یکی دیگر از عوامل تولید می‌پردازد. وی توضیح می‌دهد که علمای اهل سنت با اجاره زمین مشکل ندارند؛ اما درخصوص شکل اجاره آن با هم اختلاف دارند. برخی فقط اجاره پولی زمین را جایز می‌دانند و برخی دیگر تنها شکل مضاربه یا مشارکت در محصول را مجاز دانسته و گروه سوم استفاده از هر دو روش را اجازه می‌دهند. زبیرحسین نتیجه می‌گیرد ترجیح این است که میزان اجاره نیز با توجه به تغییر میزان کشت محصول یا بازده زمین تغییر نماید. وی از این بحث استفاده کرده و با تعمیم آن بر لزوم توجه به بازده نیروی کار برای پرداخت مزد به کارگر تأکید می‌کند. به‌طورکلی، زبیرحسین (۲۰۰۸) معتقد است که از نگاه اسلام، مبادله میان عوامل تولید باید مبتنی بر همکاری، نفع متقابل و پرداخت منصفانه باشد. وی توضیح می‌دهد که رفتار عوامل با یکدیگر باید براساس قاعده لاضرر و لاضرار، و نفی غرر استوار باشد.<sup>۴</sup>

عسکری و دیگران (۲۰۱۵، ص ۳۴-۳۵) می‌نویسند الگوسازی در نظامی اسلامی می‌تواند بر تغییر رفتار انسان و بنگاه‌ها براساس اصول عدالت، مشارکت و پرداخت پاداش عادلانه به عوامل تولید متمرکز باشد. قاعده‌های لاضرر و ضرار، غرر و غیره برای این است که انصاف و عدالت برقرار باشد و این حتی خود را در قیمت منصفانه نشان می‌دهد. اینها باعث می‌شوند کسانی که در

1. Khan.

2. Marginal productivity

3. Ujrat basis

۴. زبیرحسین به سهم زمین به‌عنوان یکی دیگر از عوامل تولید می‌پردازد. وی می‌نویسد: علمای اهل سنت با اجاره زمین مشکل ندارند؛ اما درخصوص شکل اجاره آن با هم اختلاف دارند. برخی فقط اجاره پولی زمین را جایز می‌دانند و برخی دیگر تنها شکل مضاربه یا مشارکت در محصول را مجاز دانسته و گروه سوم استفاده از هر دو روش را اجازه می‌دهند. زبیرحسین نتیجه می‌گیرد ترجیح این است که میزان اجاره نیز با توجه به تغییر میزان کشت محصول یا بازده زمین تغییر نماید. این بحث اساس استدلال وی بر لزوم توجه به بازده نیروی کار برای پرداخت مزد به کارگر است.

تولید نقش دارند بابت تلاش خود دریافتی عادلانه‌ای داشته باشند. قوانین مربوط به توزیع مجدد درآمد باید به گونه‌ای باشد که سهم عوامل از درآمد و ثروت به عدالت سازگار باشد.

### ۳. الگو

در این قسمت یک الگوی ساده برای نشان دادن نتیجه مهم مقاله ارائه می‌شود. ابتدا فرض می‌شود ناطمینانی در اقتصاد وجود ندارد<sup>۱</sup> و همچنین، امکان اندازه‌گیری دقیق سهم عوامل در تولید وجود دارد.<sup>۲</sup> در مرحله نخست، اقتصادی را در نظر بگیرید که در آن تولید تابعی از نیروی کار و سرمایه (فیزیکی) است. در اقتصاد مرسوم، نظام توزیعی براساس تولید نهایی عامل بنا شده است. اگر تولید نهایی یک عامل در میزان عامل به کار گرفته شده در تولید ضرب شود، سهم وی از کل محصول به دست می‌آید.

فرض این است که بنگاه نمونه در بازار رقابتی با انتخاب نیروی کار و سرمایه، سود خود را حداکثر می‌کند. بنابراین، تولید با انگیزه کسب سود در بازار صورت می‌گیرد و فعالیت‌های عام‌المنفعه یا تولید برای غیربازار مانند استفاده شخصی را شامل نمی‌شود. برای سادگی سطح تکنولوژی A را ثابت و برابر یک و تولید Y را ابتدا تابعی از سرمایه K و نیروی کار L در زمان t فرض می‌شود. شکل عمومی تابع تولید به صورت زیر است:

$$Y_t = f(L_t, K_t) \quad (1)$$

فرض می‌شود این تابع پیوسته و دوبار قابل مشتق‌گیری است. مشتقات مرتبه اول تابع تولید نسبت به نیروی کار و سرمایه مثبت و مشتقات مرتبه دوم آن نسبت به این دو عامل تولید منفی فرض شده است.<sup>۳</sup> به طور مشخص فرض می‌شود که شروط اینادا<sup>۴</sup> برای تابع تولید برقرار و این تابع «خوش رفتار»<sup>۵</sup> است. با دیفرانسیل‌گیری از تابع (۱) داریم:

$$\frac{dY}{dt} = \frac{\partial f(K_t, L_t)}{\partial L} \frac{dL}{dt} + \frac{\partial f(K_t, L_t)}{\partial K} \frac{dK}{dt} = \alpha_t \frac{dL}{dt} + \beta_t \frac{dK}{dt} \quad (2)$$

که در آن تولید نهایی کار یعنی  $\partial f(K_t, L_t) / \partial L$  و تولید نهایی سرمایه یعنی  $\partial f(K_t, L_t) / \partial K$

۱. می‌توان از ابتدا عامل عدم اطمینان را وارد تابع تولید نمود. سهم عوامل تولید به دلیل شوک به تولید متفاوت از مقدار انتظاری خواهد بود؛ البته این کار تغییری در نتایج و یافته‌های این مقاله نخواهد داشت.

۲. این فرض مهم است و کنار گذاشتن آن کل نظریه توزیعی نئوکلاسیکی را با چالش جدی روبه‌رو می‌کند.

۳. به عبارت دیگر:  $F_L(L_t, K_t) > 0, F_K(L_t, K_t) > 0, F_{LL}(L_t, K_t) < 0, F_{KK}(L_t, K_t) < 0$

4. Inada conditions

5. Well behaved function

$\partial K$  به ترتیب با  $\alpha_t = MPL_t$  و  $\beta_t = MPK_t$  نشان داده شده است. فرض می‌شود در این الگو قیمت‌ها کاملاً انعطاف‌پذیر و اقتصاد در شرایط رقابت کامل است.<sup>۱</sup>

در این صورت براساس نظریه نئوکلاسیکی می‌توان با حداکثرسازی سود توسط بنگاه به‌سادگی نشان داد که ارزش تولید نهایی نیروی کار<sup>۲</sup> (PMPL) برابر با نرخ مزد اسمی (W) و ارزش تولید نهایی سرمایه<sup>۳</sup> (PMPK) برابر با نرخ اجاره سرمایه (R) است. P نشان‌دهنده قیمت می‌باشد. به‌دیگر سخن،  $W = PMPL$  و  $R = PMPK$ . در این صورت، مزد واقعی برابر با  $w = W/P = MPL$  و نرخ اجاره واقعی برابر با  $r = R/P = MPK$  می‌باشد. بنابراین، رابطه (۲) به صورت زیر است:

$$\frac{dY}{dt} = \alpha_t \frac{dL}{dt} + \beta_t \frac{dK}{dt} \quad (۳)$$

اما در جهان واقعی، اگر آنچه را که نیروی کار به‌عنوان دستمزد واقعی و سرمایه فیزیکی به‌عنوان نرخ اجاره واقعی دریافت می‌کند به ترتیب با  $\bar{w}$  و  $\bar{r}$  نشان داده شود، رابطه (۲) را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$\frac{dY}{dt} = \bar{r} \frac{dK}{dt} + \bar{w} \frac{dL}{dt} \quad (۴)$$

می‌دانیم که در واقعیت، ممکن است دستمزد واقعی و نرخ اجاره واقعی که به عوامل پرداخت می‌شوند، لزوماً با تولید نهایی عوامل کار و سرمایه برابر نباشد. به‌دیگر سخن، ممکن است که  $\bar{r} \neq \beta$  و  $\bar{w} \neq \alpha$  باشد. از جمله علل پدید آمدن این شکاف می‌تواند عدم امکان اندازه‌گیری دقیق تولید نهایی عوامل یا وجود نااطمینانی یا تکانه‌ها در اقتصاد باشد.<sup>۴</sup>

اکنون نااطمینانی را وارد الگو کرده و چند حالت مختلف با توجه به رابطه میان کار و سرمایه بررسی می‌شود. در حالت اول فرض این است که صاحب سرمایه و صاحب بنگاه یکی باشد و او به نیروی کار اجرت قطعی پرداخت کند. بنابراین، کارفرما با به‌کارگیری کارگر به وی مزد مشخص  $W_t$  را پرداخت می‌کند. همچنین، فرض می‌شود انتظارات به‌صورت عقلایی<sup>۵</sup> شکل بگیرد.

۱. در این صورت دو اختلال ناشی از چسبندگی قیمت‌ها و مردها و همچنین، وجود بازارهای غیررقابتی در الگو وجود ندارد. می‌توان از این الگوی کلاسیکی فاصله گرفت و با گسترش الگو این دو اختلال را نیز در نظر گرفت؛ البته این موضوع با توجه به هدف این پژوهش در اینجا بررسی نخواهد شد و خود احتیاج به بررسی مستقلی دارد.

2. Marginal product of Labor (MPL)

3. Marginal product of capital (MPK)

۴. توجه شود که الگو می‌تواند گسترش یابد و چسبندگی و رقابت ناقص نیز وارد آن شود؛ البته می‌دانیم که در الگوهای کلاسیکی مانند نظریه چرخه‌های تجاری واقعی تکانه‌های واقعی می‌تواند بر مزد واقعی و نرخ واقعی اجاره دستگاه‌ها یا نرخ سود واقعی اثرگذار باشد. برای اطلاع بیشتر می‌توان به Gali (2015) یا Walsh (2017) مراجعه کرد؛ البته در جهان واقعی می‌تواند به علل مختلف نرخ مزد واقعی تحقق یافته (با فرض اینکه براساس تولید نهایی کار باشد) متفاوت از نرخ مزد واقعی انتظاری باشد.

5. Rational expectations



به‌دیگرسخن، در جهان واقعی و در فضایی که همراه با نااطمینانی است، با هدف حداکثرسازی سود، کارفرما پیش از شروع تولید براساس انتظاراتی که از تولید نهایی کارگر قبل از تولید دارد (یعنی براساس اطلاعاتی که تا پایان دوره  $t-1$  دارد) حاضر است در چارچوب یک قرارداد، مزد اسمی زیر را به نیروی کار بپردازد تا سود خود را حداکثر کند:

$$\bar{W}_t = E_{t-1}(P_t \text{MPL}_t) = E_{t-1}(\alpha_t) \quad (۵)$$

سمت راست رابطه (۵) نشان‌دهنده انتظارات کارفرما از ارزش تولید نهایی نیروی کار در زمان  $t$  براساس اطلاعاتی که وی تا پایان دوره  $t-1$  دارد، شکل گرفته است.<sup>۱</sup> چون صاحب بنگاه و سرمایه‌دار یکی است اگر بتواند با کارگر توافق کند، آنچه که بعد از پرداخت مزد به نیروی کار از تولید باقی می‌ماند به‌عنوان سهم وی از تولید یا سود صاحب سرمایه می‌باشد. ارزش تولید نهایی سرمایه‌موردانتظار کارفرما یا نرخ سود انتظاری مالک براساس اطلاعاتی که از تا پایان دوره  $t-1$  دارد برابر است با:

$$E_{t-1}(R_t) = E_{t-1}(P_t \text{MPK}_t) \quad (۶)$$

همان‌طور که اشاره شد در جهان خارج امکان دارد بین تولید نهایی موردانتظار کارفرما پیش از شروع تولید در زمان  $t$  با آنچه در عمل تحقق می‌یابد، تفاوت باشد. برای سادگی فرض می‌شود قیمت ثابت و برابر یک باشد.<sup>۲</sup> بنابراین، نرخ مزد و اجاره اسمی و واقعی با یکدیگر برابر می‌شوند؛ به‌دیگرسخن،  $r_t^- = R_t^-$  و  $w_t^- = W_t^-$ .

فرض کنید با توجه به وجود نااطمینانی در الگو، تولید نهایی نیروی کار تحقق یافته برابر باشد با تولید نهایی کار انتظاری به‌اضافه یک جزء اختلال یا خطا. در این صورت می‌توان نوشت:

$$\alpha_t = E_{t-1}(\alpha_t) + \varepsilon_t \quad (۷)$$

که در آن مانند قبل  $E$  عملگر انتظارات و  $\varepsilon_t$  یک جزء تصادفی است. می‌توان فرض کرد این جزء تصادفی، دارای میانگین صفر و واریانس ثابت و عدم وجود خودهمبستگی باشد.<sup>۳</sup> با جایگذاری رابطه (۷) در رابطه (۵) خواهیم داشت:

$$\bar{w}_t = E_{t-1}(\alpha_t) = \alpha_t - \varepsilon_t \quad \text{یا} \quad \alpha_t = \bar{w}_t + \varepsilon_t \quad (۸)$$

۱. سرانجام چون کارفرما بیشتر از تولید نهایی وی به کارگر پرداخت نمی‌کند در اینجا وارد بحث عرضه کار نمی‌شویم؛ اما می‌دانیم که دستمزد نتیجه تعادل در بازار کار است. اگر بیکاری بی‌نهایت باشد، منحنی عرضه کینزی خواهیم داشت و نیروی کار تعادلی از برخورد تقاضای کار با عرضه کار (با شیب صفر) تعیین می‌شود و مزد ثابت است. همچنین، می‌توان در قالب یک الگوی تعادل عمومی، عرضه کار را از قسمت خانوار و تقاضای کار با حل مسئله بنگاه به دست آورد. در این صورت می‌توان نشان داد نرخ نهایی جانشینی (MRS) میان کار و مصرف با مزد واقعی کارگر برابر است. با توجه به هدف مقاله این بحث در اینجا دنبال نمی‌شود و خود به تحقیق مستقلی نیاز دارد.

۲. قیمت را نرمال (normalize) می‌کنیم.

۳. در حالت خاص می‌توان فرض کرد که یک اختلال سفید (white noise) باشد.

چون الگو شامل تنها دو عامل تولید است، وقتی سهم دقیق عامل کار از تولید به دلیل وجود جمله اختلال تصادفی  $\varepsilon_t$  نامشخص است، قطعاً سهم عامل دوم تولید نیز نمی‌تواند به طور دقیق تعیین شود.<sup>۱</sup> مانند بحث قبل می‌توان به راحتی نشان داد که تولید نهایی سرمایه تحقق یافته نیز برابر است با:

$$\beta_t = E_{t-1}(\beta_t) + \xi_t \quad (9)$$

که در آن  $\xi_t$  یک جزء تصادفی است که می‌تواند به صورت اختلال سفید فرض شود. بنابراین، مانند مورد نیروی کار می‌توان نشان داد:

$$\bar{r}_t = E_{t-1}(\beta_t) = \beta_t - \xi_t \quad \text{یا} \quad \beta_t = \bar{r}_t + \xi_t \quad (10)$$

در این صورت با قراردادن روابط (۸) و (۱۰) در رابطه (۴) به جای نرخ دستمزد و نرخ اجاره سرمایه می‌توان آن را به صورت زیر بازنویسی نمود:

$$dY/dt = (\alpha_t - \varepsilon_t)dL/dt + (\beta_t - \xi_t)dK/dt. \quad (11)$$

این رابطه به صورت زیر بازنویسی می‌شود:

$$dY/dt = \alpha_t dL/dt + \beta_t dK/dt + u_t \quad (12)$$

که در آن  $u_t = -(\varepsilon_t dL/dt + \xi_t dK/dt)$  یک عامل تصادفی است. در ادبیات اقتصادی، اگر صاحب سرمایه کنترل بنگاه را در اختیار داشته باشد و به عنوان کارفرما به کارگر طبق قرارداد مزد مشخص پرداخت نماید، سود صاحب سرمایه برابر با درآمد منهای هزینه (دستمزد پرداختی به نیروی کار) می‌باشد. می‌دانیم که در نظریه مرسوم نئوکلاسیکی (به لحاظ نظری) سود طبیعی واقعی صاحب سرمایه دقیقاً برابر با محصول تولید شده منهای سهم نیروی کار از تولید (تولید نهایی نیروی کار ضربدر نیروی کار) است.<sup>۲</sup> به دیگر سخن:

$$\pi_t = Y_t - \alpha_t L_t. \quad (13)$$

اما وقتی از فضای انتزاعی نئوکلاسیکی خارج می‌شویم و به جهان واقع بازمی‌گردیم، آنچه در عمل تحقق می‌یابد پرداخت دستمزد  $W^-$  می‌باشد. بنابراین، سود در دنیای واقعی برابر است با:

$$\pi_t = Y_t - w_t^- L_t \quad (14)$$

با مقایسه روابط (۱۳) و (۱۴) با یکدیگر ملاحظه می‌شود که در عمل امکان دارد دستمزد

۱. می‌توان این تفاوت را به جای استناد به شوک تصادفی (جزء اختلال)  $\varepsilon_t$ ، به اشتباه در اندازه‌گیری  $e$  مرتبط دانست که آن بحث نیز نتایج احتمالاً مشابهی خواهد داشت. در این صورت می‌توان رابطه (۱۰) را به صورت  $w_t^- = \beta_t + e$  نوشت.  
 ۲. می‌توان برای سادگی سطح قیمت‌ها را ثابت در نظر گرفت و با نرمال کردن آن را مساوی یک فرض کرد و از الگو حذف نمود؛ البته در صورت متغیر بودن قیمت، می‌توان اثر قیمت بر سود اسمی را در نظر گرفت. در این حالت تغییر قیمت بر ارزش تولید نهایی عوامل تولید مؤثر خواهد بود.

پرداختی به کارگر با تولید نهایی نیروی کار به علل مختلف برابر نشود. بنابراین، با جایگذاری رابطه (۸) به جای  $\alpha_t$  در رابطه (۱۳) خواهیم داشت:

$$\pi_t = Y_t - (w_t^- + \varepsilon_t)L_t = Y_t - w^-L_t - \varepsilon_tL_t \quad (۱۵)$$

بنابراین می توان نوشت:

$$s_{kt} = \pi_t + \varepsilon_tL_t = Y_t - w^-L_t \quad (۱۶)$$

براساس قاعده مالک سرمایه باید معادل نقشی که سرمایه در تولید ایفا می کند (یعنی  $\beta_t K_t$ ) به عنوان اجاره دریافت می کرد؛ اما در عمل امکان دارد مازادی که نیروی کار تولید کرده اما بابت آن دستمزدی دریافت نکرده است (یعنی مقدار  $\varepsilon_t L_t$ ) نیز به صاحب سرمایه منتقل شود. در این صورت، مازاد دریافتی صاحب سرمایه برابر با  $s_{kt} = \pi_t + \varepsilon_t L_t$  می باشد. این مازاد شامل  $\varepsilon_t L_t$  به اضافه سهم سرمایه در تولید یعنی  $(\beta_t K_t)$  می باشد.

توجه به این نکته نیز مهم است که اضافه ارزش کار یعنی  $\varepsilon_t L_t$  می تواند مثبت یا منفی شود. در صورت مثبت بودن این مازاد به عایدی صاحب سرمایه فیزیکی اضافه و در صورت منفی بودن از آن کم می شود. بنابراین، در عمل، آنچه به صاحب سرمایه تعلق می گیرد احتمالاً چیزی بیشتر یا کمتر از تولیدی نهایی یا سهم واقعی سرمایه در تولید محصول است؛ البته براساس شواهد تجربی، انتظار این است که در عمل مزد تعیین شده کمتر از تولید نهایی نیروی کار باشد. در مثال پیش، کارگر هیچ خطر و ریسکی را قبول نکرده و مزد ثابت دریافت می کند. بنابراین، تمام مخاطرات به صاحب سرمایه منتقل و در نتیجه وی بابت پذیرش خطرات ناشی از نااطمینانی مستحق دریافت آن مازاد شده است.<sup>۱</sup>

حالت دوم، فرض کنید که به جای صاحب سرمایه فیزیکی، کارگر اختیار بنگاه را داشته باشد. مالک سرمایه، در این صورت، دستگاه، ماشین آلات یا ساختمان خود را در اختیار وی گذاشته و بابت خدمات آنها اجاره ثابت دریافت می کند. اگر صاحب سرمایه نرخ ثابت اجاره ( $\bar{r}$ ) را دریافت کند، دریافتی نیروی کار پس از پرداخت سهم صاحب سرمایه برابر است با:

$$\pi_t = Y_t - \bar{r}K_t \quad (۱۷)$$

با استفاده از رابطه (۱۰) می توان (۱۷) را به صورت زیر نوشت:

$$\pi_t = Y_t - (\beta_t + \xi_t)K_t = Y_t - \beta_t K_t - \xi_t K_t \quad (۱۸)$$

بنابراین:

$$s_{Lt} = \pi_t + \xi_t K_t = Y_t - \beta_t K_t \quad (۱۹)$$

۱. توجه به فرق میان ریسک و نااطمینانی مهم است. برای توضیحات بیشتر به اسلامولثیان (۱۳۹۴) مراجعه شود.

در این حالت  $s_{L,t}$  همان مازاد متعلق به کارگر است که فرض شد مالک بنگاه باشد و دستگاه را اجاره کند. این مازاد می‌تواند به میزان  $\xi_t K_t$  بیشتر (کمتر) از سهم واقعی وی در تولید باشد. توجه شود که صاحب سرمایه اینجا مالک دستگاه یا ماشین‌آلات و ابزار فیزیکی است که خود کالایی است که توسط دیگر عوامل تولید شده است. توجه شود که نمی‌توان بحث این قسمت را به سرمایه مالی یا پولی تعمیم داد.<sup>۱</sup>

اکنون حالت سوم را در نظر می‌گیریم که صاحب سرمایه با کارگر مشارکت کرده و در سود یا ضرر با نسبت توافق شده شریک شوند. در این الگو هیچ‌کدام از دو عامل تولید دریافتی قطعی نخواهند داشت. بنابراین، عوامل تولید در پایان دوره، سود (زیان) را طبق توافق میان خود تقسیم می‌کنند. در این صورت، الگوی قبلی به صورت زیر بازنویسی می‌شود:

$$Y_t = \sigma Y_t + (1 - \sigma) Y_t = \sigma [\alpha_t L_t + \beta_t K_t] + (1 - \sigma) [\alpha_t L_t + \beta_t K_t] = [\sigma \pi_t + (1 - \sigma) \pi_t] (20)$$

که در آن  $\sigma$  سهم کارگر (نرخ مشارکت کارگر) و  $(1 - \sigma)$  سهم صاحب سرمایه از سود است. برای سادگی، به پیروی از حسن (۱۹۸۳)، فرض می‌شود سهم سود ( $\sigma$ ) یک متغیر نهادی باشد که به صورت برون‌زا توسط عامل سومی مانند مسئولان اقتصادی یا بانک مرکزی تعیین شود. در این مثال، شوک‌های مثبت یا منفی می‌توانند بر تولید نهایی عوامل و در نتیجه، بر دریافتی کارگر و سرمایه‌دار تأثیرگذار باشند.

در حالت چهارم، می‌توان فرض کرد صاحب سرمایه مالک بنگاه نیز باشد و بخشی از اجرت کار را به صورت یک مزد حداقلی و بخشی دیگر را از طریق مشارکت نیروی کار در سود پرداخت کند. به‌دیگرسخن، مالک بنگاه طبق یک قرارداد مشارکتی افزون‌بر پرداخت یک دستمزد ذخیره<sup>۲</sup> یا مزد ثابت اولیه، وی را نیز در سود بنگاه شریک کند.

توجه شود که در پرداخت مزد اولیه به چند نکته باید توجه کرد: نخست اینکه، اگر این مزد بیشتر از تولید نهایی کار باشد، مشکل‌زا خواهد شد؛<sup>۳</sup> دوم، اگر بنگاه ضرر کرد، کارگر مزد اولیه خود را دریافت نموده و در ضرر شریک نمی‌باشد. در این صورت، از ابتدا صاحب بنگاه عمده ریسک را پذیرفته است. به‌دیگرسخن، در صورت مشارکت کار و سرمایه با فرض پرداخت یک حداقل مزد اولیه، اگرچه هر دو عامل در سود و ضرر به نحوی شریک هستند، اما ضرر عامل

۱. در اقتصاد اسلامی بحث می‌شود اگر صاحب سرمایه مالی، وجوه خود را در اختیار کارگر قرار دهد، فقط در صورت مشارکت می‌تواند در سود شریک شود و مستحق دریافت بهره نیست. برخی استدلال کرده‌اند با قرض دادن وجوه، رابطه ملکیت میان صاحب وجوه با آن مال قطع می‌شود و بنابراین، توجهی برای دریافت یک مازاد از قبل تعیین شده (بهره) وجود ندارد.

2. Reservation wage

۳. کلارک (۱۹۰۸) نیز به این مسئله اشاره دارد.

سرمایه در صورتی که مالک بنگاه نیز باشد، بیشتر خواهد بود؛ زیرا کارگر حداقل مزد خود را پیش‌تر دریافت نموده است؛ البته در این حالت قدرت چانه‌زنی مالک بنگاه یا صاحب سرمایه در تعیین سهم خود از سود بیشتر خواهد بود، مگر اینکه کارگر مزد حداقلی را دریافت نکند.

البته اغلب انتظار این است که کارگر نتواند بدون دریافت هیچ درآمدی تا زمانی که سود محقق شود، صبر کند. در این صورت، در جهان واقعی منطقی خواهد بود که قرارداد بین مالک بنگاه و کارگر بر اساس ترکیبی از دریافت یک مزد ذخیره اولیه و مشارکت کارگر در سود باشد. بنابراین، به پیروی از زبیرحسین (۱۹۸۳) و وایزمن (۱۹۸۵) برای کارگر تا قبل از تقسیم سود یک دستمزد ثابت اولیه در نظر گرفته شود. این مزد می‌تواند با توجه به حداقل نیازهای معیشتی وی تعیین شود. در این صورت، سهم نهایی تمامی عوامل از محصول پس از پایان دوره مشخص می‌شود. با جایگزینی مزد ذخیره کارگر در رابطه (۲۰) داریم:

$$Y_t = [\sigma\pi_t + (1-\sigma)\pi_t] + \widehat{w}_t L_t \quad (21)$$

که در آن  $\widehat{w}_t$  نشان‌دهنده مزد اولیه است.<sup>۱</sup> بنابراین، دریافتی نیروی کار  $(w_t L_t)$  برابر با درآمد ثابت وی یعنی  $\widehat{w}_t L_t$  به اضافه سهم وی از سود است. به دیگر سخن:

$$w_t L_t = \widehat{w}_t L_t + \sigma\pi_t \quad (22)$$

به همین صورت، از رابطه (۲۱) دریافتی صاحب سرمایه برابر است با:

$$Y_t - \sigma\pi_t - \widehat{w}_t L_t = (1-\sigma)\pi_t \quad (23)$$

که در این حالت، هرکدام از عوامل، طبق توافق، سهمی از مجموع مازاد ایجاد شده را به دست خواهند آورد؛<sup>۲</sup> البته با توجه به وجود تکانه‌های پیش‌بینی نشده  $\varepsilon_t$  و  $\xi_t$  سهم عوامل از سود می‌تواند مثبت، صفر و یا حتی منفی شود. نظام اقتصادی باید تخصیص ثروت را به گونه‌ای انجام دهد که دریافتی عوامل تولید با تلاش آنها و همچنین، میزان پذیرش ریسک ناشی از فعالیت ارتباط داشته باشد. به دیگر سخن، هر عامل تولید به نسبت نقشی که در تولید دارد و همچنین، با توجه به میزان ریسکی که می‌پذیرد، باید از ثروت خلق شده سهم برد.

از مقایسه حالت اول، که پرداخت مزد قطعی به کارگر است، با حالت سوم، که مشارکت دادن وی در سود است، می‌توان نتیجه گرفت اگرچه قراردادهای مبتنی بر پرداخت مزد قطعی به نیروی کار را نمی‌توان مغایر با اصول اسلامی دانست و اسلام به افراد این انتخاب را می‌دهد که خود در این باره تصمیم‌گیرنده باشد، اما حکومت‌ها وظیفه دارند به گونه‌ای سیاست‌گذاری کنند تا افزون‌بر

۱. می‌توان مانند حسن (۱۹۸۳) مالیات را هم به سمت راست این رابطه افزود. برای سادگی، مالیات در الگو در نظر گرفته نشده است؛ چون تأثیری در اصل بحث نخواهد داشت.

۲. توجه شود که مجموع مازاد عوامل نیز متأثر از تکانه‌ها می‌تواند تغییر نماید.

حفظ کرامت انسانی، بتوانند عدالت اقتصادی را نیز برقرار کنند. از این بحث می‌توان برای تقویت دیدگاه مبتنی بر کراهت مزدبگیری که توسط عالمان دینی مانند آیت‌الله جواد آملی (۱۹۹۳) مطرح می‌شود و همچنین، تفکیک سرمایه از سود در دیدگاه اسلامی استفاده کرد. اکنون ایجاد یک نظام مبتنی بر مشارکت همه عوامل تولید در سود بررسی می‌شود. برای این کار در قسمت بعد بحث را گسترش داده و دیدگاه آیت‌الله صدر (۱۹۸۲) نسبت به سهم مالک مملوک وارد الگو می‌شود.

### گسترش الگو با ورود دیدگاه آیت‌الله صدر: سهم مالک ماده اصلی تولید

در دیدگاه آیت‌الله صدر (۱۹۸۲) سود به مالک ماده‌ای اصلی، که در فرایند تولید تغییر کرده، تعلق می‌گیرد. نظریه ایشان این است که اگر ماده اولیه‌ای که انسان روی آن کار می‌کند قبلاً در ملکیت کسی نباشد مانند برخی منابع طبیعی، محصولی که از آن تولید می‌شود به وی تعلق دارد و بقیه عوامل تولید اجرت خود را دریافت می‌کنند؛ ولی سهمی در محصول ندارند. اگر ماده اولیه تولید مانند مثلاً پشم قبلاً در ملکیت کسی باشد که ایشان آن را «ماده مملوک» می‌نامند، براساس قاعده ثبات مالکیت حتی اگر در فرایند تولید به نخ یا پارچه تبدیل شود همچنان در ملکیت مالک خود می‌ماند و بقیه عوامل تولید مانند کار یا سرمایه فیزیکی (ابزار تولید) در محصول سهم نیستند؛ بلکه اجرت خود را بابت خدماتی دریافت می‌کنند که ارائه داده‌اند. صاحب ابزار تولید که در ادبیات اقتصادی مالک سرمایه فیزیکی است، در واقع، اجرت کار ذخیره شده قبلی را دریافت می‌کند. به تعبیری در این دیدگاه سرمایه عامل اولیه تولید نیست بلکه کار ذخیره شده قبلی است که با طبیعت ترکیب شده و در نتیجه آن ابزار تولید ساخته شده است. (۱۹۸۲، ص ۵۹۲-۵۹۹، ۶۱۶-۶۱۸ و ۶۲۴-۶۳۲).

در نظریه توزیع آیت‌الله صدر کسی که قبل از تولید مالک ماده اولیه است، استحقاق دریافت سود را دارد.<sup>۱</sup> در این نگاه صدوری نقش ماده مملوک در تولید با توجه به اهمیت توزیع قبل از تولید در مکتب اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود. در این نظریه شهید صدر براساس اصل ثبات مالکیت، سود به مالک ماده اولیه تعلق می‌گیرد. در صورتی که نتوکلاسیک‌ها سود را متعلق به عامل سوم (سرمایه) یا عامل چهارم (مانند کارآفرین) می‌دانند (اسلاموئیان، ۱۳۹۴). برای الگوسازی دیدگاه شهید صدر در مورد استحقاق سود باید به ویژگی‌های زیر توجه کرد:

**الف.** ایشان بین ماده اولیه تولید و سرمایه<sup>۲</sup> تمایز قائل است و آن را به‌عنوان ماده مملوک (M) و

۱. برای توضیحات بیشتر درخصوص دیدگاه صدر (۱۹۸۲) می‌توان به اسلاموئیان (۱۳۹۴) مراجعه کرد.  
 ۲. در ادبیات بین انواع سرمایه فیزیکی، طبیعی، انسانی، مالی، و اجتماعی فرق است که با وجود اهمیت هدف اصلی در این بحث تمرکز بر نقش سرمایه فیزیکی در تولید است؛ البته خود مفهوم سرمایه از بحث‌های بسیار پیچیده است؛ زیرا سرمایه خود کالایی است که به‌وسیله کار، طبیعت و دیگر کالاها ساخته شده است. پرداختن به این موضوع ما را از اهداف دور خواهد کرد و بررسی آن مجال جداگانه‌ای طلب می‌کند.

سرمایه را فقط سرمایه فیزیکی شامل ابزار و ماشین آلات (K) در نظر می‌گیرد.<sup>۱</sup> برای الگوسازی و نشان دادن نظریه آیت‌الله صدر ما نیز M و K را جداگانه وارد تابع تولید می‌کنیم؛<sup>۲</sup>

ب. همان‌طور که اشاره شد، مالک ماده اولیه ارزش اضافه ایجاد شده را پس از کسر هزینه‌های تولید دریافت می‌نماید؛ اما سرمایه فیزیکی به معنای دستگاه یا ماشین آلات، اجاره‌بهای قطعی و کارگر نیز دستمزد دریافت می‌کند. در دیدگاه آیت‌الله صدر هیچ‌کدام از عوامل دیگر تولید به جز صاحب ماده مملوک در سودویان شریک نخواهند بود؛ البته باید به این نکته ظریف توجه کرد که در این حالت با توجه به اینکه سود در انتهای فرایند تولید و بعد از فروش محصول به دست می‌آید، صاحب ماده اولیه نیاز به تأمین مالی دارد تا بتواند مزد و اجاره دیگر عوامل را در طول فرایند تولید پرداخت نماید. در این حالت، اگر امکان قرض ربوی که از نظر اسلام حرام است وجود نداشته باشد، پروژه با باید از طریق قرض الحسنه تأمین مالی شود یا اینکه از طریق مشارکت صاحب وجوه در پروژه تأمین مالی شود. در این صورت باید نرخ مشارکت مشخص شود. راه دیگر این است که مالک ماده اولیه به جای پرداخت اجرت قطعی با اراده خود با دیگر عوامل تولید مانند نیروی کار و صاحبان دستگاه‌ها (سرمایه فیزیکی) در سود و زیان مشارکت کند؛

ج. در شرایط اطمینان که همه چیز قطعی است یا در حالت پیش‌بینی کامل<sup>۳</sup> است می‌توان نشان داد که در وضعیت تعادل با فرض رقابت کامل و انعطاف کامل مرزها و قیمت‌ها، نرخ اجاره برابر با بازدهی نهایی سرمایه و نرخ مزد نیز با بازده نهایی نیروی کار مساوی شود. در این صورت، سود صاحب ماده اولیه یا ماده مملوک M برابر با درآمد منهای اجرت (هزینه) دیگر عوامل تولید خواهد شد. به‌دیگرسخن، در تعادل با فرض اطمینان تفاوتی میان تقسیم سهم عوامل تولید در اقتصاد مرسوم با دیدگاه اسلامی وجود ندارد. البته یک تفاوت مهم این است که اقتصاددانان مرسوم نئوکلاسیکی تولید نهایی سرمایه فیزیکی را در تعادل برابر با نرخ بهره می‌گیرند. به‌دیگرسخن، در این حالت، نرخ بهره با نرخ اجاره دستگاه یکی می‌شود.<sup>۴</sup> البته طبق نظر بیشتر مسلمانان پرداخت بهره به دلیل ربوی بودن حرام بوده و به جای نرخ بهره باید از نرخ اجاره سرمایه فیزیکی استفاده شود؛

د. واقعیت این است که انسان در جهان غیرقطعی زندگی می‌کند و عینیت بیرونی با نااطمینانی درهم‌تنیده شده است. اقتصاد واقعی یک اقتصاد در شرایط عدم اطمینان است. در حالت عدم قطعیت

۱. مناقشات حول سرمایه میان مکتب کمبریج انگلیس و آمریکا تحت عنوان Cambridge capital controversy از مباحث مهم دهه‌های پنجاه و شصت میلادی است. برای دیدگاه‌های مختلف در مورد مفهوم سرمایه می‌توان به هارکورت (۱۹۷۲) مراجعه کرد.

۲. مثال برای ماده مملوک مانند پشم است که در نهایت با کمک کار و سرمایه به پارچه یا لباس تبدیل می‌شود.

3. Perfect foresight

۴. به‌دیگرسخن، در حالت قطعیت یا پیش‌بینی کامل، در تعادل نرخ بهره با نرخ اجاره ماشین و ابزار تولید برابر می‌شود.

تفاوت مهم میان دیدگاه اسلامی با دیدگاه اقتصاد حاکم و متعارف خود را نشان می‌دهد. در وضعیت نااطمینانی سود قطعی در بازار وجود ندارد و صاحب ماده اولیه (مملوک) می‌تواند ضرر یا نفع داشته باشد؛ اما صرف نظر از سود یا زیان مالک ماده اولیه دیگر عوامل بابت خدمتی که در تولید ارائه کرده‌اند درآمد قطعی دریافت می‌کنند.

در این صورت، اگر وضعیت اقتصاد به گونه‌ای باشد که بنگاه زیان دهد، تمام ضرر را مالک ماده مملوک متحمل می‌شود. البته برای جلوگیری از این مشکل مالک ماده اصلی تولید می‌تواند از حق ذاتی خود در مالکیت ارزش افزوده بگذرد و با دیگر عوامل تولید در سود و زیان شریک شود. در این حالت، عوامل تولید دیگر اجرت قطعی دریافت نمی‌کنند و همه در مخاطرات ناشی از نااطمینانی شریک می‌شوند.<sup>۱</sup>

برای نشان دادن این موضوع فرض می‌شود صاحب بنگاه همان مالک ماده اولیه تولید باشد. تحت شرایط عدم اطمینان دیگر سود قطعی وجود ندارد؛ بلکه سود انتظاری وجود دارد و در این حالت، بنگاه سود انتظاری خود را حداکثر خواهد نمود. با پیروی از دیدگاه شهید صدر در خصوص اهمیت مالکیت ماده اولیه تولید در نحوه تقسیم سود، الگورا توسعه داده و تابع تولید با سه عامل کار، سرمایه فیزیکی و ماده اولیه در نظر گرفته می‌شود. همان‌طور که توضیح داده شد، در نظریه صدری اگر ماده اولیه از قبل دارای مالک مشخص باشد، هر تغییر که در آن روی دهد با اصل ثبات مالکیت همچنان در ملکیت او باقی می‌ماند. در این صورت، مسئله بهینه‌یابی بنگاه در یک اقتصاد اسلامی مبتنی بر نظریه توزیع آیت‌الله صدر نتیجه متفاوتی از مسئله بنگاه تحت فروض نئوکلاسیکی در یک اقتصاد متعارف خواهد داشت.

به تعبیر آیت‌الله صدر (۱۹۸۲، ص ۵۹۳)، هرکس مقداری از پشم را که مال چوپان است بریسد یا ببافد، حق ندارد پشمی را که بافته است ملک خود بداند یا به خاطر کاری که کرده در مالکیت چوپان شریک شود. این همان چیزی است که ایشان آن را پدیده ثبات مالکیت<sup>۲</sup> می‌نامند. فرض می‌شود ماده اولیه تولید یا ماده مملوک  $M$  با استفاده از نیروی کار  $L$  و سرمایه فیزیکی  $K$  به محصول تبدیل می‌شود.<sup>۳</sup> تکنولوژی تولید توسط تابع زیر نشان داده شده است:

$$Y_t = f(L_t, K_t, M_t) \quad (24)$$

۱. این موضوع خارج از اهداف این تحقیق است که در اینجا به آن پرداخته نمی‌شود و نیاز به پژوهش مستقل دارد.  
 ۲. فمن غزل و نسج کمیه من الصوف الذی یملکه الراعی، لیس له الحق فی امتلاکه الصوف الذی نسجه، أو مشارکه الراعی فی ملکته علی اساس عمله الذی انفقہ فیہ، بل یعتبر النسج کله ملکاً للراعی مادام هی الذی یملک مادته الاساسیه و هی الصوف..... و هذا ما نطلق علیه اسم ظاهر الثبات فی الملكیه (الصدر، ۱۹۸۲، ص ۵۹۳).  
 ۳. به عنوان مثال، ماده اولیه می‌تواند پشم باشد که از آن بعد از نخ‌ریسی به پارچه تبدیل شود و خیاط (کارگر) با استفاده از چرخ خیاطی (سرمایه فیزیکی) آن را به لباس تبدیل کرده و در بازار به فروش می‌رسد.



فرض می‌شود این تابع خوش‌رفتار بوده و شروط اینادا را داشته باشد. مانند قبل فرض می‌شود هدف بنگاه نمونه به دست آوردن سود در بازار است و دیگر انگیزه‌ها مانند کارهای عام‌المنفعه یا تولید برای مصرف شخصی یا غیربازاری را در بر نمی‌گیرد. بنگاه نمونه در بازار رقابتی با عوامل تولید سود خود را حداکثر می‌کند. اگر طبق دیدگاه آیت‌الله صدر، مالک ماده اولیه  $M$  به نیروی کار دستمزد ثابت  $\bar{W}_t$  و به صاحب دستگاه (سرمایه‌دار) اجاره ثابت  $\bar{r}_t$  پرداخت نماید، به زبان ریاضی سود صاحب ماده اولیه برابر است با:

$$\pi_t = Y_t - \bar{W}_t L_t - \bar{r}_t K_t. \quad (25)$$

سود صاحب ماده اولیه بعد از کسر سهم هر عامل براساس تولید نهایی عوامل به صورت زیر در می‌آید:

$$\pi_t = Y_t - \alpha_t L_t - \beta_t K_t \quad (26)$$

$\alpha_t$  و  $\beta_t$  مانند قبل تعریف شده‌اند. می‌توان نشان داد در دنیای واقعی، اگر به علل مختلفی مانند نااطمینانی و عدم امکان اندازه‌گیری دقیق سهم عوامل تولید، دستمزد و نرخ اجاره دستگاه برابر با تولید نهایی دو عامل کار و سرمایه نشود، با جایگذاری روابط (۸) و (۱۰) در (۲۶) و پس از دسته‌بندی می‌توان نشان داد آنچه که نصیب صاحب ماده اولیه یا مملوک می‌شود برابر است با:

$$S_{Mt} = \pi_t + \varepsilon_t L_t + \xi_t K_t = Y_t - \bar{W}_t L_t - \bar{r}_t K_t. \quad (27)$$

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این حالت نیز سهم  $S_{Mt}$  براساس تکانه‌ها می‌تواند منفی یا مثبت باشد. به‌دیگرسخن، همه نفع و ضرر به صاحب ماده اولیه  $M$  منتقل می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد مالک ماده اولیه برای پرداخت مزد و اجاره به ترتیب به کار و سرمایه برای تولید احتیاج به منابع مالی دارد که یا باید از پس‌انداز اولیه (ثروت اولیه) خود آن را تأمین نماید یا اینکه باید از منابع دیگران در چارچوب قرض‌الحسنه یا مشارکت با صاحبان وجوه استفاده کند. فرض می‌شود وی فاقد ثروت اولیه باشد و نتواند برای تولید قرض‌الحسنه بگیرد. در این صورت وی ناچار است با یک قرارداد مشارکتی با یک تأمین‌کننده مالی، وجوه موردنیاز را به دست آورد و در نتیجه باید مازاد به دست آمده را با صاحب وجوه طبق توافق از قبل تعیین شده تقسیم نماید.

راه حل سوم این است که با مالک ماده اولیه با کارگر و صاحب سرمایه فیزیکی در سودوزیان شریک شود و هرکدام در پایان دوره و پس از تحقق سود، سهم خود را از مازاد احتمالی بردارند. در صورت مشارکت همه نهادهای تولید با یکدیگر، انگیزه عوامل می‌تواند افزایش یابد و حتی اگر اجازه تغییر تکنولوژی در الگو داده شود، زمینه ایجاد نوآوری و پیشرفت فناوری نیز بیشتر می‌شود. در این حالت، ریسک یا مخاطره ناشی از سودوزیان بین عوامل تقسیم می‌شود و مشکل تأمین مالی

نیز تا حدودی کاهش می‌یابد. در حالت مشارکت عوامل، به نظر می‌رسد تنها توجیه برای دریافت مازاد توسط صاحب ماده اولیه (مملوک) به دلیل سه ویژگی است که دو مورد به خود ماده مملوک مربوط می‌شود و دیگری به نااطمینانی در فرایند تولید و محیط اقتصادی مرتبط می‌باشد. این سه ویژگی عبارت‌اند از کمیابی، مفید بودن، و نااطمینانی.

به‌دیگرسخن، بدون ماده اولیه تولیدی صورت نخواهد گرفت. دو ویژگی اول مربوط به تعریف مالیت یا دارایی بودن ماده اولیه است. اگر ماده اولیه فراوان و مجانی باشد، مستحق دریافت هیچ مازادی نیست. تنها وقتی ماده اولیه مفید و کمیاب باشد و در ملکیت کسی قرار گیرد، آن فرد مستحق دریافت قیمت (ارزش) آن ماده است. حال اگر این ماده در فرایند تولید به بنگاه فروخته نشود و تا پایان فرایند تولید در ملکیت صاحب خود بماند، آن فرد بلکه به دلیل تحمل خطرات ناشی از خطرانی که در فرایند تولید برای ماده وجود دارد و همچنین نااطمینانی موجود در بازار مستحق دریافت بخشی از سود و اضافه ارزش ایجاد شده است. در این صورت، پرداخت عادلانه بابت تحمل ریسک و سهمی می‌باشد که هر عامل در تولید دارد.

در پایان این قسمت باید سه نکته مهم مرور شود. نخستین نکته‌ای که در اسلام‌لونیان (۱۳۹۴) بحث شده این است که منشأ استحقاق سود عوامل تولید پذیرش مخاطره ناشی از نااطمینانی (خطر غیرقابل اندازه‌گیری) است. در حال مشارکت عوامل تولید در سود به خاطر ریسکی که تحمل می‌کنند مستحق دریافت بخشی از سود هستند. این قاعده به دیدگاه نایت<sup>۱</sup> (۱۹۲۱) نزدیک است؛ اما نایت مانند بسیاری از نئوکلاسیک‌ها سود را مختص یک عامل تولید می‌داند که آن عامل می‌تواند سرمایه‌دار، یا عامل چهارم مانند کارآفرین باشد و بقیه اجرت قطعی دریافت می‌کنند؛ اما در الگوی ارائه‌شده در این مقاله، همه عوامل تولیدی که در سود مشارکت می‌کنند بابت پذیرش خطرات ناشی از نااطمینانی مستحق دریافت سهم خود از سود هستند. بنابر این قاعده که منشأ دریافت سود پذیرش خطرات ناشی از نااطمینانی در مورد عوامل کار، سرمایه فیزیکی و دیگر عوامل مانند ماده اولیه تولید در نگاه آیت‌الله صدر نیز صادق است.

دومین نکته مهم که پژوهش حاضر و همچنین زبیرحسن (۲۰۰۸) بر آن تأکید دارند این است که هرگاه نتیجه فعالیت اقتصادی نامطمئن است، مشارکت عوامل تولید به عدالت توزیعی نزدیک‌تر است؛ البته اثبات کامل این مسئله احتیاج به توسعه بحث و الگوسازی دقیق‌تری است که در اینجا ایده اصلی آن مطرح شده و نیاز به تحقیق مستقلی دارد. سومین نکته مهم این است که اگرچه برخی قراردادهای مانند پرداخت مزد قطعی به نیروی کار را نمی‌توان مغایر با اصول اسلامی دانست و

1. Knight

اسلام به افراد این انتخاب را می‌دهد که خود در این باره تصمیم بگیرند؛ اما از ابعاد کلان اقتصادی، دولت اسلامی وظیفه دارد سیاست‌هایی اتخاذ نماید تا کرامت انسانی حفظ و عدالت اقتصادی برقرار شود. در این صورت به نظر می‌رسد ایجاد یک نظام اقتصادی مبتنی بر مشارکت نیروی کار و سرمایه در سود با روح اهداف اسلامی مانند جلوگیری از کراهت مزدبگیری، ارتقای کرامت انسانی و عدالت سازگارتر است. بنابراین، از این منظر نظام مشارکت در سودوزیان بر نظام مبتنی بر مزدبگیری ترجیح دارد و به اصول مکتب اقتصادی اسلام نزدیک است.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

منشأ و تخصیص سود و نظام پیشنهادی برای توزیع عادلانه آن از مؤلفه‌های مهم نظریه سود در مکاتب مختلف اقتصادی است. دیدگاه نئوکلاسیکی توزیع درآمد سهم عوامل را براساس نظریه تولید نهایی نهاده‌ها پایه‌ریزی می‌کند. همان‌طور که در اسلاموئیان (۱۹۹۴) بحث شده این نظریه از جهات مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است؛ به طوری که برخی معتقدند مکتب نئوکلاسیکی اصولاً فاقد یک نظریه سود است. همچنین، وی نتیجه می‌گیرد این اصل که هر عامل تولید به میزان پذیرش مخاطرات ناشی از نااطمینانی در اقتصاد مستحق دریافت سود است، تعارضی با نگرش اسلامی ندارد. بنابراین، در این نگرش لازم نیست سود فقط متعلق به یک عامل تولید سوم مانند سرمایه یا کارآفرین باشد؛ بلکه دیگر نهاده‌های تولید نیز در صورت قبول ریسک می‌توانند در سود شریک شوند.

در اقتصاد متعارف بعد از کم کردن اجرت دیگر عوامل از درآمد آنچه به‌عنوان مازاد باقی می‌ماند به عاملی تعلق می‌گیرد که مالکیت بنگاه را در اختیار دارد؛ البته این امکان وجود دارد که سود منفی شود؛ یعنی بعد از پرداخت اجرت قطعی به دیگر عوامل، شرایط اقتصادی به گونه‌ای باشد که بنگاه زیان دهد که در این صورت نیز صاحب بنگاه متضرر می‌شود. به‌دیگر سخن، اجرت یا پاداش عوامل تولید در یک فضای نااطمینان با بازدهی نهایی آنها لزوماً ارتباط ندارد و در نتیجه می‌تواند غیر منصفانه باشد. این مسئله از دید برخی از پژوهشگران پنهان‌نمانده به طوری که برخی اقتصاددانان مانند وایزمن (۱۹۸۵ و ۱۹۸۷) نشان می‌دهند اگر در اقتصاد سرمایه‌داری به جای پرداخت مزد ثابت به نیروی کار از نظام مشارکت بر مبنای پرداخت سود به کارگرها استفاده شود نه تنها انگیزه‌ها و بهره‌وری زیاد می‌شود، بلکه بیکاری کاهش و ثبات اقتصادی نیز افزایش می‌یابد.

در این حالت نیاز به اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی در بحران‌های اقتصادی نیز کم می‌شود. می‌دانیم که در شرایط اطمینان در حالت تعادل، تفاوتی میان نظام مبتنی بر پرداخت اجرت

قطعی یا نظام بر پایه مشارکت در سود برای جبران خدمات نهاده‌های تولید وجود ندارد؛ زیرا در این صورت بازده نهایی عوامل مانند کار و سرمایه فیزیکی با اجرت آنها یعنی نرخ مزد و نرخ اجاره دستگاه برابر است؛ اما در یک جهان نامطمئن این برابری لزوماً برقرار نیست. پژوهش حاضر با استفاده از یک الگوی ساده به مقایسه روش مبتنی بر پرداخت اجرت قطعی به عوامل تولید با روش مبتنی بر مشارکت در سودوزیان در شرایط عدم اطمینان می‌پردازد. نشان داده می‌شود که اگر مشکلات ناشی از محاسبه سهم عوامل تولید ناشی از رابطه دوطرفه (یا دور منطقی) میان اندازه‌گیری محصول و سهم عوامل را نادیده بگیریم، در یک جهان که با نااطمینانی درهم تنیده، بازده نهایی یک عامل تولید لزوماً با اجرتی که دریافت می‌کند منطبق نیست.

همچنین، الگوی طراحی شده امکان بررسی دیدگاه آیت‌الله صدر در خصوص سهم مالک ماده اولیه (مملوک) در تولید را فراهم می‌کند. نشان داده می‌شود که در فضای اقتصادی غیرمطمئن بهتر است که مالک ماده اولیه به جای پرداخت اجرت ثابت برای جبران خدمات دیگر نهاده‌های تولید با آنها در سود مشارکت کند. به‌طورکلی، در دنیای نامطمئن جایگزین کردن نظام پرداخت اجرت ثابت با یک نظام مبتنی بر مشارکت در سودوزیان باعث می‌شود سهم پرداختی به هر عامل با توجه به نقش او در تولید و میزان پذیرش ریسک تعیین شود و این امر با عدالت توزیعی اسلام سازگارتر است و بهتر می‌تواند کرامت انسانی را حفظ کند.

نکته دیگر این است که الگوسازی در اقتصاد متعارف مبتنی بر پرداخت مزد ثابت به نیروی کار موجب شکل‌گیری تضاد میان منافع کارگر و کارفرما می‌شود؛ زیرا فرض می‌کنند که کارگر مایل است با کار کمتر مزد بیشتری دریافت کند و در نتیجه با طراحی مکانیسم می‌خواهند قراردادهای به‌گونه‌ای تنظیم شود که انگیزه تبلی و اهمال کارگر را کاهش دهند.<sup>۱</sup> بنابراین، یکی دیگری از مزایای مهم نظام پرداخت مبتنی بر مشارکت کار در سود، از بین بردن تقابل میان کارگر و کارگزار در نظام مزدبگیری و جایگزینی آن با همکاری و اشتراک منافع است.

یکی از نکاتی که باید در آینده مورد توجه قرار گیرد این است که در این مقاله برای سادگی، نرخ مشارکت عوامل برون‌زا در نظر گرفته می‌شود؛ اما سهم عوامل از سود می‌تواند به‌صورت نهادی برون‌زا یا توسط عرضه و تقاضا به‌صورت درون‌زا وارد الگو تعیین شود. هرکدام از این موارد می‌تواند بر روی دریافتی عوامل از مازاد تولید شده تأثیرگذار باشد.<sup>۲</sup> در آینده می‌توان بحث را گسترش داد و با استفاده از یک چارچوب تعادل عمومی بحث درون‌زایی را وارد الگو کرد. به‌هرحال، حتی در

۱. الگوهای کارگر-کارفرما در نظریه بازی‌ها و طراحی مکانیسم‌ها در ادبیات اقتصادی به این موضوع می‌پردازد.

۲. موضوع برون‌زایی یا درون‌زایی بودن نرخ مشارکت (سهم عوامل از سود) مستلزم یک تحقیق مستقل بوده و هدف این پژوهش نمی‌باشد.

چارچوب الگوی ساده فعلی نیز تأکید می‌کنیم که تعیین دستوری سهم نهاده‌ها از سود به صورت برون‌زا مثلاً توسط بانک مرکزی یا دولت باعث می‌شود که نظریه توزیع مبتنی بر مشارکت عوامل تولید در سود حداقل به‌عنوان دومین بهترین<sup>۱</sup> راه‌حل باشد و به نظر نمی‌رسد که منافاتی با اصول اسلامی داشته باشد.

در پایان، اگر عدالت را یکی از معیارهای اصلی برای تعیین نوع قرارداد بین عوامل تولید در نظر بگیریم، حکومت‌ها باید با اتخاذ سیاست‌های مناسب مانند تخفیف مالیاتی بستر مناسب برای گسترش مشارکت عوامل تولید اعم از کارگر، صاحب سرمایه فیزیکی و مالک ماده اولیه در سودزبان را فراهم کنند. این کار نه تنها در سطح اقتصاد خرد روی انگیزه‌ها و بهره‌وری اثر دارد، بلکه در سطح کلان به دلیل اثرات رفاهی، کاهش بیکاری و مقابله با بحران‌های اقتصاد و ثبات اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یافته این پژوهش می‌تواند در راستای تکوین یک نظریه سود برای یک نظام مبتنی بر مشارکت در سود و زیان با رویکرد اسلامی به کار گرفته شود.

## منابع

۱. اسلاملوئیان، کریم (۱۳۹۴)، «بررسی نظریه سود نئوکلاسیکی و مقایسه آن با دیدگاه اسلامی»، جستارهای اقتصادی ایران، ش ۲۴، ص ۷۹.
۲. جوادی آملی، عبدالله (تابستان ۱۳۹۳)، «علوم انسانی اسلامی، توسعه ممدوح؛ توسعه مذموم»، فصلنامه علمی-تخصصی علوم انسانی صدره، شماره ۱۰، ص ۱۳-۲۱.
۳. خاندوزی، سیداحسان و علی افسری (۱۳۹۷)، «تحلیل الگوی سهم‌بری عادلانه عوامل تولید با رویکرد اسلامی»، مجله اقتصاد اسلامی، دوره ۱۸، ش ۷۱، شماره پیاپی ۷۱، ص ۳۷-۶۵.
۴. دادگر، یدالله؛ ایرج توتونچیان و محمدرضا آرمان مهر (۱۳۹۲)، «تعادل بازار کار در الگوی شراکت کارگران در سود (با تأکید بر رویکرد اسلامی)»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال هفتم، ش ۳، پیاپی ۲۳، ص ۱-۱۴.
۵. شعبانی، احمد و محمدمهدی نجفی علمی (۱۳۹۲)، «نگاهی تحلیلی-تطبیقی به نظام‌های دستمزد با تأکید بر الگوی اسلامی دستمزد در سطح کلان»، مطالعات اقتصاد اسلامی، سال پنجم، ش ۲، پیاپی ۱۰، ص ۳۹-۶۴.
۶. الصدر، محمدباقر (۱۹۸۲م)، اقتصادنا، الطبعه السادسة عشره، لبنان: دارالکتب.
۷. میر معزی، سیدحسین (۱۳۸۴)، اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
8. Askari, H., Z. Iqbal and A. Mirakhor, (2015), *Introduction to Islamic Economics: Theory and Application*, John Wiley & Sons, Singapore.
9. Clark, J. B., (1908), *The Distribution of Wealth: A Theory of Wages, Interest and Profits*, New York and London: Macmillan.
10. Gali, Jordi (2015), *Monetary Policy, Inflation, and the Business Cycle: An Introduction to the New Keynesian Framework*, Princeton University Press, Princeton.
11. Harcourt, G. C. (1972), *Some Cambridge Controversies in the Theory of Capital*, Cambridge: Cambridge University Press.
12. Hasan, Zubair (1983), "Theory of Profit: The Islamic Viewpoint", *Journal of Research in Islamic Economics*, Vol.1, No.1, pp.1-16.
13. Hasan, Z. (2005), "Treatment of Consumption in Islamic Economics: An Appraisal", *J.KAU: Islamic Economics*, Vol. 18, No. 2, pp. 29-46.

14. Hasan, Zubair (2008), "Theory of profit from Islamic perspective", *MPRA Paper*, No. 8129, <http://mpa.ub.uni-muenchen.de/8129/>.
15. Khan, M. F. (1990), "Factors of Production and Factors Markets in Islamic Framework", *Journal of King Abdul Aziz University: Islamic Economics*, Vol.2, pp. 25-45.
16. Knight, Frank H. (1921), *Risk Uncertainty and Profit*, New York, Houghton Muffin (2nd Ed.1965).
17. Walsh, C. (2017), *Monetary Theory and Policy*, 4<sup>th</sup> Edition, The MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
18. Weitzman, M. L. (1985), "Profit Sharing as Macroeconomic Policy", *AEA Papers and Proceedings*, Vol.75, No.2, pp. 41-46.
19. Weitzman, M. L. (1987), "Steady State Unemployment under Profit Sharing", *The Economic Journal*, Vol.97, pp. 86-105.
20. Weitzman, M. L., (1984), *The Share Economy, Conquering Stagflation*, Harvard University Press, Cambridge